

ضرورت تربیت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

محمد نجفی*

اعظم شاه‌رجیبیان**

چکیده

هدف این پژوهش بررسی مبانی تربیت اجتماعی و ضرورت آن از منظر علامه جوادی آملی است. این پژوهش از نوع کیفی است و با استفاده از روش اسنادی-تحلیلی انجام شده است. بدین منظور، اندیشه‌های اجتماعی علامه که بر ایده «انسان به‌عنوان حی متأله» استوار است بررسی و براساس آن ادله ضرورت تربیت اجتماعی استنباط شد. حی بودن انسان، جایگاه خلیفه الهی، وجود طبقات گوناگون در جامعه و وجود اختلافات و خودخواهی‌ها مباحثی است که در این قسمت مطرح شد. همچنین مشخص شد بر اساس دیدگاه علامه جوادی اگر تربیت اجتماعی صبغه الهی داشته باشد، می‌تواند انسان را در حیات متألهانه تا رسیدن به مقام خلیفه الهی رشد دهد و بالا ببرد. در غیر این صورت، عاملی برای انحطاط نزول وجودی انسان خواهد بود. لذا شناخت تربیت اجتماعی و عناصر آن و نیز شناخت مؤلفه‌های ارتقاء سطح تربیت اجتماعی، براساس آموزه‌های دینی (تربیت متألهانه) ضرورت می‌یابد. با توجه به این نکته مبانی به دست آمده عبارتند از: حب‌ذات، غایت‌مندی انسان، هدایت‌مند بودن انسان و نیز مسئله‌گزینش اجتماع یا همان هجرت که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، مبانی، ضرورت، حی متأله، علامه جوادی آملی.

مقدمه

یکی از مقولات مهم و اساسی درباره انسان، حیات اجتماعی و نظام‌هایی است که در این حیات شکل می‌گیرد. بنابراین شناخت صحیح نسبت به حیات اجتماعی و نقش و رسالت انسان در آن ساحت، از جمله ضروری‌ترین معرفت‌های بشری است که تنها در صورت اصلاح این روابط و تصحیح این مناسبات، فرد و جامعه رشد و تکامل پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۸). مقصود از تربیت اجتماعی پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی و تعامل او در جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند. در واقع تربیت اجتماعی باعث کسب مهارت‌های ضروری در رابطه با زندگی اجتماعی و نحوه انجام مسئولیت‌های اجتماعی می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۷۱ و ۱۱۵).

از آنجاکه انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است و از طرفی، برای رسیدن به تکامل خود نیازمند به فعلیت رساندن تمام ابعاد خود است و یکی از مهم‌ترین ابعاد انسان، بعد اجتماعی اوست، تربیت اجتماعی کمک می‌کند تا دیگر ابعاد فرد نیز کامل شود. در واقع اگر بعد اجتماعی انسان رشد یابد، بعد فردی نیز رشد می‌یابد؛ بنابراین، این دو در راستای یکدیگر قرار دارند. علت پرداختن به این موضوع توجه به این نکته است که هر جا سخن از بعد اجتماعی است، باید عقلانیت اجتماعی هم مطرح شود و تربیت اجتماعی باید به گونه‌ای آموزش داده شود که عقلانیت اجتماعی هم تربیت و اعمال شود. بنابراین هر کجا قرار باشد انسان تعاملات اجتماعی کامل‌تری داشته باشد، باید عقلش را بیشتر به کار بگیرد و عقلانیت اجتماعی باعث می‌شود افراد در کنار یکدیگر به جامعه عقلانی برسند و بررسی این موضوع در تربیت اجتماعی و به‌ویژه از دید اسلام، که دینی عقلانی است، راه را برای ما مشخص می‌کند. از این‌رو این مقاله به اندیشه علامه جوادی آملی پرداخته است که اندیشمندی معاصر و مسلط به فلسفه اسلامی، مفسری بزرگ و دارای دیدی وسیع به بعد فردی و اجتماعی انسان است.

با مطالعه آثار علامه، به این برداشت از تربیت اجتماعی می‌رسیم که: با توجه به حقیقت انسان یعنی حی متأله بودن او، و در کنار نیازهای مادی، براساس اصالت فرد، هدف، دستیابی به مقام خلیفه الهی و رسیدن به لقاء الله است. علامه در باب اصالت فرد و جامعه، با توجه به نظام غایی، اصالت را به فرد داده است. هر چند ایشان دستیابی به این مقام را در قلمرو جامعه میسر می‌دانند. به بیان دیگر: موحدان، که از هر دو زندان فرد و اجتماع رهایی جستند و به اوج عروج مکتب الهی

بار یافته‌اند، همه کارهاشان، چه در قلمرو فرد و چه در گستره اجتماع، رنگ الهی دارد. بنابراین، برای تعالی روح خود باید به جامعه احسان کرد. ایشان تصریح می‌فرمایند که فی الواقع این سخنان در قلمرو مباحث اخلاقی و حقوقی مطرح می‌باشد. اما اگر بحث رنگ فلسفی بگیرد، آنگاه روشن می‌گردد که هم در نظام فاعلی و هم در نظام غایی، اصالت تنها از آن خداست، و نه فرد یا جامعه (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸-۱۷۳). البته این اصالت منوط به عواملی است که عبارتند از: ایثار و از خود گذشتگی در برابر جامعه، توجه همه جانبه و واقع بینانه به ویژگی‌های نوع بشر، تعدیل یا اصلاح و هدایت گرایش درونی او و سپردن کنترل اعمال و رفتار انسانی به دست مراقبان درونی و نیز تشکیل حکومت اسلامی و مدینه فاضله مهدوی، که این ویژگی‌ها منجر به جامعه جهانی سرشار از صلح و عدالت خواهد شد (عابدی، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

تربیت اجتماعی از دیدگاه هر مکتب با توجه به نگاهش به انسان و جهان، مبانی، اصول و روش‌های خاصی پیدا می‌کند. به‌طور کلی مبانی تربیت از موضع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی بحث می‌کند که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست. در این رابطه، دو دیدگاه متضاد (فردگرایی و جامعه‌گرایی) وجود دارد. رویکرد جامعه‌گرایی قائل بر عدالت و برابری انسان‌ها و تساوی حقوق افراد، اهداف و ارزش‌های مشترک و انسجام و یکپارچگی گروهی است تا از این طریق، انسان‌ها بتوانند به سعادت نائل شوند. به‌دیگرسخن، در این رویکرد، سعادت و خوشبختی آدمی در گرو این مضامین است. اما در رویکرد فردگرایی، فرد در مقابل جامعه به نحو اساسی مستقل در نظر گرفته می‌شود. جامعه و اجتماعی بودن فرد، عرصه یا محملی است که فرد در آن، فرصت مناسب برای پاسخ دادن به نیازهای فردی خود می‌یابد. اجتماعی بودن امری ثانوی و عرضی است. نمونه‌ای از این نوع تلقی، در لیبرال دموکراسی قرن‌های شانزدهم و هفدهم اروپا آشکار شد (اسلامی و جمعی از دوستان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱).

در مقابل این دو دیدگاه، نظریه پردازان نوظهوری هستند که تحت عنوان تلفیق‌گرایان به نقش هم‌زمان و بدون اولویت فرد و جامعه، سطوح خرد و کلان، سیستم و کنشگر توجه کرده‌اند و اعتقاد دارند که واقعیت اجتماعی، زاییده برهم‌کنش هم‌زمان هر یک از دوگانه‌های پیش‌گفته است. این رویکرد مبتنی بر کنش ارتباطی، گفتمان فرهنگ‌های متفاوت، علایق و مسئولیت‌های مشترک است که می‌توانند زمینه سعادت انسان را فراهم آورند و چگونگی کنش ارتباطی، شکل‌دهنده سبک زندگی و از این رو خوشبختی افراد است (همان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷-۱۴۸).

با این بررسی اجمالی مشخص می‌شود در این رویکردها هدف معطوف به نیازهای مادی و دنیایی است که در یک مکتب، جامعه فدای فرد شده، یا در مکتب دیگر فرد فدای جامعه و یا در

رویکرد تلفیقی، برای تعامل و تعادل ارتباط بین افراد، از علایق مشترک گفتگو می‌شود؛ اما در دنیای واقعی و به دور از شعار، اتفاقات مختلفی رخ خواهد داد که افراد، توجه به خواسته‌ها و علایق یکدیگر را مدنظر قرار نخواهند داد. همان‌طور که خشونت و فساد در جوامع غربی در حال گسترش است، به زبان دیگر اگر زندگی و سعادت‌تمندی در گرو تعامل و سازگاری و تعادل میان نیازها و علایق جمعی و فردی است، این امر محقق نخواهد شد، مگر به‌عنوان یکی از اهدافی که در دین اسلام وجود دارد و راه‌های رسیدن به آن نیز بیان شده است و ما گامی کوچک برای یافتن این مسیر از طریق این پژوهش بر خواهیم داشت.

بنابراین به عقیده نگارنده، تربیت اجتماعی ماهیتی فطری و تابع نیازهای طبیعی، انسانی، درونی، خود انگیخته و گزینشی، آمیزه‌ای از فرد و جامعه، عمومی، فراگیر و در نهایت ماهیتی دینی و توحیدی دارد (سبحانی‌نژاد و رضایی‌فریمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳). مکتب اسلام دارای مبانی خاص خود است که در این مقاله این مبانی تربیت اجتماعی اسلامی از اندیشه علامه جوادی آملی استخراج شده است. درباره تربیت اجتماعی و تربیت از منظر علامه جوادی آملی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که به چند نمونه به اختصار اشاره می‌شود:

آقایی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی» چنین می‌نویسد: مهم‌ترین نتایج و دستاوردهای این تحقیق عبارت است از: شناسایی مبانی تربیت اخلاقی شامل مرکب بودن وجود انسان، عقلانی و اندیشه‌ورز بودن انسان، خداجویی و بندگی خدا، معرفت‌پذیر بودن انسان، کرامت و تأثیر و تأثر انسان نسبت به محیط. اصول به دست آمده که مبتنی بر این مبانی است، شامل هماهنگی بین قوا، ذکر، تفکر، زهد و تقوا، تعلیم، تقدم تزکیه بر تعلیم، عزت، اصلاح محیط بیرون، اصلاح و تحول باطن.

برای تحقق این اصول روش‌هایی مانند شناخت نفس، ریاضت، یاد خدا، یاد معاد، یادآوری نعمت، عبرت‌آموزی، انذار و تبشیر، سیر در انفس، سیر در آفاق، مراقبه و محاسبه، ترک معاصی، مجاهده و تحمیل به نفس، حکمت و جدال احسن، تمثیل، اثبات و برهان، توأم کردن علم و عمل، تزکیه، استفاده از نقل و عقل، پاسخگویی به شبهات، شناخت رذایل اخلاقی، تمحیص دل، هم‌نشین، تمثیل اخلاقی، محبت، صیانت از فطرت، ایمان و انجام دستورات دینی، امر به معروف و نهی از منکر، الگوسازی، تقویت عزم و اراده، اعطای بینش، استغفار و توبه و شکر شناسایی شده است.

عرب (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به موضوع «تبیین تربیت اجتماعی در سیره پیامبر اکرم» پرداخته و مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اجتماعی را استخراج و استنباط نموده است. نتایج بیانگر این مطلب است که پیامبر با هدف ایجاد وحدت، عدالت و تعهد

اجتماعی در راستای تشکیل امت اسلامی، دست به اصلاحات اجتماعی زده است تا مسلمانان را مطابق با اصول ولایت‌پذیری، بینش و بصیرت، همگرایی، مسئولیت‌پذیری، تعاون، رأفت، عدالت، مسالمت و کرامت انسانی با روش‌هایی تربیت نمایند که بر اصلاح روابط اجتماعی مبتنی است. این روش‌ها عبارت‌اند از: تدبیر، پرورش دید انتقادی، مشورت‌طلبی، ایجاد اخوت، روش احسان، زمینه‌سازی، عفو و اغماض، حلم و بردباری، اعطای شخصیت، قناعت و مناعت طبع، تقدیر و سپاس، انذار، امر به معروف، نهی از منکر و خطابه. همچنین در این تحقیق آسیب‌ها و موانع تربیت اجتماعی در حیطه مبانی، اصول، روش‌ها و رفتارهای اجتماعی بررسی شده است. عمرانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث» با هدف تربیت افراد متعهد به انجام وظایف خود و رعایت حقوق دیگران، به سراغ قرآن رفته‌اند و دو مطلب کلی مرتبط با تربیت اجتماعی و عاطفی استخراج کرده‌اند: ۱. توصیه‌هایی به والدین برای تربیت نوجوانان و ۲. آموزش‌های مورد نیاز جوانان برای تربیت اجتماعی و عاطفی.

علی‌نور (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «روش‌های تربیت اجتماعی در قرآن کریم مطالعه عوامل و اهداف و محتواها» سعی نموده براساس آیات قرآن کریم مهم‌ترین اهدافی را مشخص کند که در افق تکامل اجتماعی وضع شده است که در موارد زیر آمده است: ۱. وحدت خداوند متعال، که حس مشترک فطرت انسان است، و نشان‌دهنده ارتباط او با خالق و مدیر جهان است؛ ۲. عدالت اجتماعی، که پایه ارتباط بین انسان و برادرش است؛ ۳. روابط اجتماعی بر مبنای اخلاق فاضله، که همچنین انسان را به انسان، در یک رابطه مبتنی بر بخشش و همبستگی متصل می‌کند؛ ۴. آبادانی زمین و جهان، و آن نشان‌دهنده رابطه انسان با جهان اطراف اوست؛ زیرا جهان برای او و برای خدمت به او ایجاد شده است و در ادامه، به این دلیل که هدف نیاز به مسیر دارد و مسیر باید توشه‌ای داشته باشد، سعی کرده است محتوای آموزشی ارائه شده توسط قرآن کریم به جامعه را در جهت دستیابی به اهداف خود به‌عنوان یکپارچه‌سازی و رسیدن به اهداف تکاملی آن شناسایی کند که به شرح زیر خلاصه می‌شود: ۱. قدرت و عزم؛ ۲. علم و دانش و ۳. آگاهی و بینش. از ضرورت‌های قابل بیان برای پرداختن به این موضوع می‌توان به اهمیت نقش خانواده، و نقش آموزش و پرورش به‌عنوان نخستین جوامعی که با هر فرد تعامل دارند، بیان کرد که اگر با توجه به ارتباطات دنیای مجازی، مبنای تربیت اجتماعی اسلامی به‌درستی و عقلانی تبیین نشوند، دچار غرب‌زدگی و افزایش شبهات و کجروی‌هایی در اصول و روش‌های زیستی افراد شده و روزبه‌روز نیز این معضلات گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد.

به‌دیگرسخن، خانواده، مسجد، مدرسه، گروه‌های همسال و رسانه‌های جمعی از عوامل عمده اجتماعی کردن کودکان است. در ابتدا کودک در محیط خانواده که کوچکترین جامعه محسوب می‌شود، فرایند تربیت اجتماعی را آغاز می‌کند و تصویری که افراد از خود، جهان پیرامون و افرادی که پیرامون او قرار دارند، مستقیماً طبق باورها، اصول و عقاید خانواده‌شان شکل می‌گیرد و کودک تا قبل از سن ورود به مدرسه و جامعه بزرگتر، تقریباً پایه و اساس شکل‌گیری شخصیت خود را تثبیت کرده است و طبق همان ارزش‌ها و عقاید در جامعه ایفای نقش خواهد کرد.

بعد از خانواده، مدرسه نیز از نخستین نهادهایی است که با انتقال دانش‌ها و معارف به کودک امر تربیت و اجتماعی کردن او را بر عهده دارد و راهی است که کودک از حدود پنج یا شش سالگی برای وارد شدن به جامعه باید بپیماید. مدرسه به‌عنوان عامل اجتماعی کردن، براساس قواعدی سازمان یافته است که انتظار می‌رود هر فرد از آن پیروی کند. بنابراین قواعد، مبنا و اهداف در درجه اول و سپس اصول و روش‌های مناسب در این راستا باید با دقت هر چه تمام‌تر و ارزیابی‌های زودهنگام برای رفع اشکالات احتمالی صورت پذیرد. با این پیش‌فرض در این مقاله برآنیم تا براساس دیدگاه علامه جوادی آملی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که:

۱. مبانی تربیت اجتماعی براساس اندیشه علامه چیست؟

۲. ضرورت تربیت اجتماعی بر مبنای اندیشه علامه جوادی آملی چیست؟

روش پژوهش

در این تحقیق برای یافتن مبانی تربیت اجتماعی براساس اندیشه علامه که پژوهشی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت محسوب می‌شود، از تحلیل محتوای کیفی و برای مشخص کردن پاسخ سؤال دوم از روش استنتاج استفاده می‌شود. تحلیل محتوا یک روش پژوهشی است که به‌صورت منظم و عینی برای توصیف مقداری محتوای آشکار ارتباطات به کار برده می‌شود. تحلیل محتوا به هر روش استنباطی اطلاق می‌شود که به‌صورت منظم و عینی به‌منظور تعیین ویژگی‌های پیام‌ها به کار برده می‌شود. در این روش، پیام‌ها یا اطلاعات به‌صورت منظم کدگذاری و به نحوی طبقه‌بندی می‌شوند که پژوهشگر بتواند آنها را به‌صورت کمی تجزیه و تحلیل کند. هدف بیشتر تحلیل محتواهایی که انجام می‌شوند پاسخ به سؤال‌هایی است که با مواد مورد تجزیه و تحلیل ارتباط مستقیم دارند (دلاور، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵-۲۷۶).

تحلیل محتوا روشی است که در راه استنتاج منظم و عینی ویژگی‌های خاص یک متن به کار می‌رود. این روش، دربردارنده شناخت و برجسته‌سازی محورها و خطوط اصلی یک متن با هدف

فراهم آوردن تحلیلی توصیفی و ارائه واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل علی و مانند آن است. روش تحلیل محتوا دارای مراحل زیر می‌باشد:

الف) تعریف دقیق مفاهیم؛ ب) مشخص و محدود کردن متون پژوهشی که مورد تحلیل قرار می‌گیرند؛ ج) تعیین شاخص‌ها و قواعدی که بتوان براساس آنها محتوای مورد نظر را طبقه‌بندی کرد؛ د) یادداشت‌برداری از منابع و نتایج؛ ه) تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۴۲).

این تعاریف بیان می‌کنند که تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگران اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به‌گونه ذهنی ولی با روش علمی تفسیر کند. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از واژه‌ها یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگویی را که آشکار یا پنهان هستند، به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید. بنابراین، یکی از موضوع‌های درخور توجه در تحلیل محتوای کیفی، تصمیم‌گیری درباره این موضوع است که آیا تحلیل بر محتوای پنهان تأکید می‌کند یا آشکار؛ زیرا محتوای آشکار و محتوای پنهان در تحلیل محتوای کیفی به تفسیر مربوط‌اند؛ ولی تفسیرها در عمق و سطح انتزاع متفاوتند. این عامل موجب شده است که پژوهشگران، تحلیل محتوای کیفی را به‌منزله روشی انعطاف‌پذیر، به‌ویژه برای داده‌های متنی در نظر بگیرند (قاندی و گلشنی، ۱۳۹۵، ص ۷۰).

یافته‌های پژوهش

سؤال ۱: مبانی تربیت اجتماعی بر مبنای اندیشه علامه جوادی آملی چیست؟

در آغاز کلام با توجه به مبانی تربیت اجتماعی مورد نظر علامه، انسان موجودی غایتمند و دارای حب ذات است که نیازمند هدایت و راهنمایی و دارای گرایش به اجتماع می‌باشد؛ ازاین‌رو ابتدا این مبانی را بررسی می‌کنیم.

حب ذات

حب ذات، حب جاودانگی، آزادی، استقلال، عدالت، فضیلت، کمال‌خواهی، جمال‌دوستی، خداجویی، خداپرستی و حب «فناء فی الله» از گرایش‌های اصیلی است که در انسان نهاد شده است و از محکمت‌تمایلات انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴)؛ اما منظور از حب ذات چیست؟ باتلر در فلسفه اخلاق، اصل خودگروی را این‌گونه تشویق و تبلیغ می‌کند: «وظیفه یگانه و اساسی شخص این است که بیشترین غلبه ممکن خیر بر شر را برای خودش فراهم آورد»

(جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰). دلیل روان‌شناختی او این است که حبّ ذات، تنها اصل اساسی در سرشت آدمی است؛ اما چنین رفتار و غایتی از نگاه اسلام مطرود است.

حبّ ذات در اسلام امر پذیرفته‌شده‌ای است؛ ولی گرفتن حق و تقدّم آن به معنای سودگروی و تکاثر نیست؛ بلکه به معنای تأمین سعادت انسانی و تعالی روح بشری است. انسان در جامعه اسلامی خواهان حق خویش است؛ اما نه برای انباشتن بلکه جهت همّت گماشتن برای رفع حاجات خلق؛ چون حق و مصلحت انسان در سخا و جود نهفته است، نه در آز و اندوختن، و ذات او که باید محبوب وی باشد، موجود مجرد ملکوتی است و از طبیعت خاکی نیست؛ بنابراین تفاوت دو دیدگاه یادشده به انسان‌شناسی بازمی‌گردد که بر جریان فرد و جامعه‌شناسی مقدم است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰).

حال با توجه به اینکه انسان دارای حب ذات است و این حب ذات امری است انکار نشدنی و در مورد تمام انسان‌ها صدق می‌کند، از این‌رو فرد برای بقای خویش و با توجه به این حب ذات به جامعه نیاز دارد. در قرآن کریم نخستین نمونه از این قبیل آیات، دو آیه‌ای است که درباره داستان آدم و وسوسه شیطان نسبت به او ذکر شده است، شیطان از دو راه آدم را وسوسه کرد: یکی از راه علاقه به قدرت و سلطنت؛ و دوم از راه علاقه به جاودانگی و خلود. خداوند در یکی از دو آیه یادشده می‌فرماید: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۱۲۰)؛ پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم! آیا می‌خواهی که تو را بر درخت جاودانگی و قدرت زوال‌ناپذیر هدایت و راهنمایی کنم؟

در آیه دوم نیز می‌فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف، ۲۰)؛ پس شیطان آن دو (آدم و حوا) را وسوسه کرد... و گفت: پروردگار و صاحب اختیاران از (خوردن از میوه) این درخت منع‌تان نکرد، جز آنکه (با خوردن آن) دو فرشته و یا از جاودانگان خواهید شد.

این دو آیه گویای این هستند که شیطان آدم را خوب می‌شناخت و می‌دانست میل به خلود و جاودانگی در نهاد او به صورت یک نیروی محرک می‌تواند او را به این سو و آن سو بکشاند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷).

علامه می‌نویسند: «حَبِّ» از «حَبَبٌ» و «حَبَبَةٌ» به معنای دانه گرفته شده است؛ چون محبوب در تخم و دانه مرکزی قلب محبّ رخنه می‌کند که از آن به «سُودای دل» یاد می‌شود. «حَبِّ» و «مَحَبَّت» در برابر «بغض» و «نفرت» مفهوم خواستن چیزی را می‌رساند که خیر دانسته شود یا گمان خیر بودن آن برود. برخی اهل معرفت، با تقسیم محبت به سه گونه الاهی و روحانی و طبیعی گفته‌اند:

۱. نوع الاهی آن، محبت خدای سبحان به مخلوقات است؛ ولی گاه مهرورزی انسان به ذات اقدس ربوبی را نیز محبت الاهی می‌نامند؛ ۲. محبت روحانی، تلاش برای به چنگ آوردن رضایت محبوب است و چون به وصال او رسد، غرض دیگری به آن تعلق نگیرد؛ ۳. محبت طبیعی نیز آن است که خواسته اصلی محب، رسیدن به دیگر اغراض و تمایلات نفسانی خود باشد؛ هرچند سرور و خشنودی محبوب در آن نباشد. بیشتر مردم در این مرتبه از محبت‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۹۱). علامه براساس آموزه‌های قرآنی در بیان انسان، از هویت انسان سخن می‌گوید و او را برخلاف تعریف رایج که وی را حیوان ناطق می‌دانند، «حی متألّه»، یعنی موجود زنده‌ای دانسته است که حیات او در تألّه وی تجلی دارد و تألّه، همان ذوب شدن در ظهور ال‌هیّت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۰). از طرفی تعریف ایشان از نوع اجتماعی بودن انسان این‌گونه است: حیثیت فطری انسان که مستلزم فرشته خویی است و خداوند سبحان آن را به خود اسناد می‌دهد، بنابراین انسان از جنبه طبیعت، مستثمر بالطبع است؛ اما روح او مدنی بالفطره است، پس انسان، طبعاً باید در جامعه به سر ببرد؛ ولی این گرایش به اجتماع، از قانون مداری، عدل محوری، و حق طلبی او جداست، بنابراین اصل زندگی جمعی انسان مقتضای طبع اوست؛ اما متمدن بودن، عدل‌خواهی و حق طلبی به اقتضای فطرت اوست نه طبع او (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۴). از طرفی نیز انسان دوستدار کمال محض است؛ به همین دلیل دوست دارد که به کمال برسد، پس آنچه به خود انسان بازمی‌گردد، باید در مسیر کمال باشد (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹). به‌دیگر سخن، انسان خواهان کمال است و حصول کمال در گرو اجتماع اشخاص و حقیقت اجتماع وابسته به حبّ و قرب باطنی افراد است و چون انسان خواهان کمال است، به این تألیف نیاز دارد. این محبت قلبی در میان افراد اجتماع، هرچه گسترده‌تر باشد، رشد و شکوفایی آن سریع‌تر خواهد بود.

از تعالیم دینی برمی‌آید که عزت و شکوه ملت در گرو اُلفت دل‌های افراد آن است: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۳)؛ عزت و حکمت، ویژه ذات الاهی است و او آن را به بندگانی عطا می‌کند که محبت و الفت میانشان بیشتر باشد؛ پس جامعه‌ای که دل‌های افرادش پراکنده است به عزت و سربلندی نخواهد رسید؛ زیرا آنان به ظاهر جامعه‌ای منسجم را تشکیل داده‌اند؛ اما اساس اجتماعشان بسیار پراکنده و سُست است: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ» (حشر، ۱۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۴).

غایت‌مندی

مورد بعدی اینکه، انسان براساس مبنای انسان‌شناسی موجودی غایت‌مند است و علامه این نکته را با توجه به آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون این‌گونه می‌نویسند: از بارزترین آیات قرآنی که هم از هدف‌مندی انسان سخن گفته است و هم از بازگشت او به سوی خدای سبحان، آیه‌ای است که در آن خداوند انسان‌ها را خطاب کرده و می‌فرماید: آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص ۲۴۹). در واقع غایت و هدف انسان، تقریب به خداست (همو، ۱۳۸۸ ج، ص ۲۰۲)؛ یعنی انسان به‌گونه‌ای آفریده شده که به طرف غایت وجودی و کمال نهایی خویش در حرکت است و در نهان خود به وسایلی مجهز است که او را به سمت آن کمال مطلق سوق می‌دهد و ذات او در تمایل به کمال در حد خاصی متوقف نمی‌شود؛ بلکه با رسیدن به مرتبه‌ای از کمال خواهان مراتب بالاتر است.

می‌توان استنباط کرد که خداشناسی و خداخواهی در نهاد انسان تعبیه شده است؛ زیرا خداوند همان کمال مطلق و نامحدود است که انسان جز با رسیدن به این غایت و فناء فی‌الله آرام نمی‌گیرد. از جهت دیگر نیز روشن است که انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای خود را برطرف کند (همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۴۶). بنابراین توده مردم، اگر بخواهند زندگی انسانی و ابدی و حقیقی داشته باشند، لازمه آن، اجتماعی و گروهی زیستن است و این امری روشن است؛ پس اصل اجتماعی بودن برای ساختار انسان، طبیعی است (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۵) و نیاز به هدایت، راهنمایی و تربیت اجتماعی ضرورت می‌یابد. هرچند رسیدن به این هدف فردی است، ولی با توجه به اجتماعی بودن انسان، گروه‌ها و مردم برای دستیابی به هدف یادشده، باید با یکدیگر تعامل داشته و با همکاری، برادری، انفاق، ایثار و بسیاری از دستورات بیان شده در اسلام در تحقق هدف نهایی به یکدیگر یاری رسانند.

قرآن کریم هرگاه از مجموعه پدیده‌های هستی به نیکی یاد می‌کند و اوصافی چون زیبایی، هدف‌مندی، هویت کلمة‌اللّٰهی و... را به جهان آفرینش نسبت می‌دهد، همان صفات نیکو را به‌گونه‌ای ویژه برای انسان نیز مطرح می‌سازد؛ اما عکس این رابطه در قرآن کریم وجود ندارد؛ یعنی چنین نیست که هرچه را به صورت ویژه برای انسان اثبات می‌کند، برای دیگر پدیده‌های هستی نیز بیان دارد و این لطیفه زیبا در کنار دیگر اشارت‌های قرآنی، انسان را به بررسی بیشتر نسبت به جایگاه بلند خود در جهان آفرینش فرا می‌خواند و او را به اهمیت خودسازی و تربیت الهی آگاه‌تر می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص ۲۴۸).

اکنون سخن آن است که گاه وصفی به صورت ویژه، تنها برای انسان مطرح شده است که هیچ یک از پدیده‌های زمینی و آسمانی، نه عموماً و نه خصوصاً، آدمی را در این وصف، همتایی و همراهی نمی‌کنند و آن، حقیقت بلند خلافت و جانشینی انسان از خدای سبحان است و پیش از این بر مبنای آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰). در برابر این وصف عظیم و منحصر به انسان، توییح آدمی به دلیل کفر نیز استثنایی و منحصر به انسان آمده و در باره هیچ پدیده دیگری، نه عمومی و نه خصوصی، تکرار نشده است؛ زیرا انسان به جهت کفران آنچه تنها در اختیار او نهاده شده است و ناسپاسی نسبت به مقام والای خلافت و کفر به درگاه خدا مشمول نفرین الهی است که در این باره چنین می‌فرماید: مرگ بر انسان که چه‌سان کفر می‌ورزد؛ «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس، ۱۷).

آنچه قرآن کریم با توجه به وصف خلافت به بشر می‌آموزد و تحصیل آن را از او می‌طلبد، تجلّی آثار خلافت و جانشینی خدا در وجود انسان است. توضیح آنکه خداوند برای پروراندن انسان در مسیر خلافت و دور ساختن او از حوزه نفرین خدا، نسبت به کافران و کفرورزان با شیوه‌های علمی و عملی فراوانی تربیت خود را اعمال می‌کند؛ مثلاً به آدمی نشان می‌دهد که اگر در پی خلافت خداست، باید به کارهای خدای سبحان بنگرد که چگونه از امور عادی، حقایق خارق‌العاده‌ای به وجود می‌آورد و اگر انسان در مقام خلافت خدا ثابت قدم باشد، او نیز به اذن خدا می‌تواند چنین کند؛ یعنی مبتکر، نوآور، صاحب سنت حسنه و... باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص ۲۵۵).

بنابراین، ایشان اهداف مهم نظام اسلامی را که همان حکومت مورد نظر ایشان می‌باشد و در عصر غیبت نیز مورد نظر است، همانا دو چیز می‌داند: اول راهنمایی انسان‌ها به سوی «خلیفه‌الله» شدن و فراهم کردن مقدمات سیر و سلوک آن؛ یعنی تربیت انسان‌های سالم و فاضل و نیز دومین هدف، کشور اسلامی را «مدینه فاضله» کردن، مبادی تمدن راستین را مهیا کردن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن می‌باشد. آیات قرآن و متون احادیث و نیز سیره معصومان و پیشوایان الهی، گرچه حاوی معارف و نکات آموزنده فراوان است، عصاره همه آنها همانا دو رکن یاد شده است (همو، ۱۳۸۴ ج، ص ۳۳۳).

براساس نکات بیان‌شده، از راه‌های پیش روی انسان برای شکوفایی و رشد استعدادهای خود و رسیدن به کمال، قرار گرفتن در کنار جامعه است و در این مسیر شناخت افراد رشد یافته و انسان کامل، از ائمه گرفته تا افراد نمونه جامعه، به‌عنوان الگو و بلد راه برای فرد لازم می‌نماید.

هدایت

مبنای دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، احساس نیاز به هدایت و درک به ضرورت هدایت است. به گمان علامه انسان با داشتن اراده و اختیار نیازمند هدایت است، از این رو خداوند افزون بر هدایت تکوینی، او را مشمول عنایت هدایت تشریحی نیز قرار داده و مسئولیت این هدایت را برعهده کامل‌ترین انسان‌ها یعنی انبیا و ائمه هدی قرار داده است تا آن ذوات قدسی جامعه بشری را با احکام الهی به حقوقشان برسانند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۲-۷۳)؛ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (سجده، ۲۴) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶۰).

در این میان با توجه به وجود طبقات گوناگون در جامعه و موضوع بیان شده، یعنی، احساس نیاز به هدایت، ضرورت این مسئله واضح‌تر درک خواهد شد، چراکه با وجود انواع استعدادها، سلیق، وجود قدرت و ثروت، اگر برنامه مدون و کاملی در غالب دین، به دست افرادی شایسته و کامل به دست بشر نرسد، رسیدن به غایت و سعادت فردی و اجتماعی محقق نخواهد شد. این مورد در قسمت ضرورت تربیت اجتماعی مفصل‌تر بررسی خواهد شد.

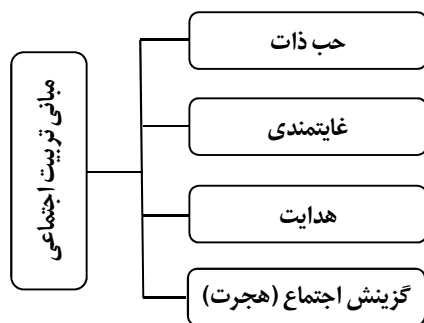
نکته قابل بیان دیگر در زمینه نیازمندی انسان به هدایت، برداشت علامه از قرآن کریم و فرستادن پیامبران برای بشر است. قرآن کریم، تعلیم و تربیت را از اهداف فرستادن پیامبران دانسته است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۲۹)؛ آن‌سان که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت آموزد و آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما یاد دهد.

جمله «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» از معارف و حقایقی خبر می‌دهد که فکر و اندیشه انسان، با همه پیشرفت او در علم و صنعت از دسترسی به آن‌ها ناتوان است و تنها از طریق نبوت و دستاوردهای وحی، می‌توان بر آن‌ها آگاه شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹).

گزینش اجتماع (هجرت)

حال که دریافتیم جامعه و زندگی در اجتماع برای انسان ضروری است، باید دید، چه جامعه و اجتماعاتی را برای زندگی باید انتخاب کرد؟ اهمیت این موضوع با توجه به آیات هجرت مشخص می‌شود. علامه مسئله هجرت را به دو نوع هجرت کبرا و هجرت صغرا تقسیم کرده و می‌نویسند: هجرت کبرا، توبه از کفر و نفاق و پیوستن به اسلام و هجرت از پلیدی است (همان. جوادی آملی،

۱۳۸۹، ص ۹۵). هجرت صغرا سفر از محیط شرک‌آلود به جامعه اسلامی و کوچیدن از دیار کفر به سرزمین اسلام است. تنها هجرت کبرا یعنی ایمان آوردن (هجرت کبرا) برای ایجاد رابطه دوستی کافی نیست؛ هجرت صغرا هم لازم است؛ از این رو مشابه تعبیر آیه مورد بحث درباره مؤمنان سست ایمان نیز آمده است که به بهانه‌های واهی و بر اثر سستی و تنبلی در مکه ماندند و پس از اسلام آوردن به مدینه هجرت نکردند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا» (انفال، ۷۲)؛ پس هجرت صغرا هم حکم تکلیفی و واجب و ترک آن فسق‌آور است؛ بنابراین اگر دوستی با مؤمنان فاسقی که اهل هجرت صغرا نبودند جایز نباشد، پیوند قلبی با منافقانی که هجرت کبرا و صغرا ندارند، مسلّم‌تر جایز نیست؛ یعنی هجرت صغرا هنگامی واجب می‌شود که مسلمان در محیط شرک‌آلود نتواند به احکام دین خود عمل کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۹۵). این حجتی تمام شده است که در روز قیامت انسان‌ها می‌گویند جامعه ما را فاسد کرد. قرآن بیان می‌کند: شما می‌توانستید هجرت کنید؛ پس درمی‌یابیم مسئله‌گزینش اجتماع، یک مسئله مهم است و این امور مهم، در تربیت اجتماعی، برای ما آشکار بیان می‌شود. مسئله دیگری که در ذیل بحث هجرت قرار می‌گیرد، وجود اختلافات و خودخواهی‌های برآمده از اجتماعات است. یکی از ویژگی‌های غیر قابل انکار زندگی اجتماعی، وجود اختلافات در بین افراد می‌باشد، در جوامع توحیدی، مدیریت براساس احکام اسلام صورت می‌گیرد. اما در شرایطی که فرد در بین جامعه‌ای قرار گرفته باشد (جوامع الحادی) که، وجود اختلافات و خودخواهی‌ها، مانع پیمودن مسیر سعادت فرد باشد، مسئله هجرت ضرورت یافته و بهانه‌تراشی برای کجروی مورد پذیرش نخواهد بود. در بخش ضرورت تربیت اجتماعی به این بحث نیز بیشتر می‌پردازیم. به‌دیگرسخن، اسلام عناصر جامعه اسلامی را بیان می‌کند و تحصیل در این باب، همان تربیت اجتماعی است. در ادامه مبانی تربیت اجتماعی در قالب شکل نشان داده شده است:



شکل ۱: مبانی تربیت اجتماعی برگرفته از اندیشه علامه جوادی آملی

سؤال ۲: ضرورت تربیت اجتماعی براساس اندیشه علامه جوادی آملی چیست؟

در این قسمت طبق بیانات علامه به تعریفی که ایشان از انسان دارند اشاره می‌شود؛ چراکه با توجه به تعریفی که از انسان می‌شود، نوع تربیت و ضرورت آن مشخص می‌شود. اگر انسان محدود به جسم مادی شود، تربیت او نیز محدود به دنیای مادی خواهد شد و نوع روش‌ها و اهداف تربیتی نیز بر همان اساس تنظیم خواهد شد. بر همین اساس ایشان جنس تعریف آدمی را از منظر قرآن، «حی» معرفی می‌کند که تفاوت آن با حیوان در بقا و عدم نابودی اوست؛ یعنی روح انسان که جنبه اصلی او را تأمین می‌کند، زنده‌ای است مانند فرشتگان که هرگز نمی‌میرد و از مدار وجود، به هیچ رو بیرون نمی‌رود؛ گرچه بدن آدم که جنبه فرعی او را تشکیل می‌دهد، از میان می‌رود. پس آنچه به منزله جنس انسان است، «حیوان» نیست تا آدمی را با جانوران، مشترک کند؛ بلکه جنس روح انسان، عبارت از «حی» است و به لحاظ همین جنس، آدمی همتای فرشته است و براساس این، نه با مرگ تن، جنس او از دست می‌رود و نه هرگز تغییر جنسیت می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۵) و حی متألّه است؛ یعنی زنده‌ای است که در الوهیت آفریدگار خود ذوب شده و هرگز به غیر خدا نمی‌اندیشد و به غیر خدا گرایش ندارد و از غیر خدا گزارش نمی‌دهد (همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۵۷) و این گفته مشخص می‌کند که از نظر علامه تربیت به معنای رسیدن به حیات متألّهانه می‌باشد، و باید، نیت، اهداف، اعمال و رفتار و هر آنچه مربوط به بعد فردی یا اجتماعی انسان است، در راستای رسیدن به این مهم باشد. پس انسان موجودی است که به تربیت نیاز دارد و هنگامی که در اجتماع قرار می‌گیرد نیز از این امر مهم مستثنا نیست، ولو اینکه اهمیت بیشتری نیز می‌یابد. بنابراین انسان که موجودی اجتماعی است ضروری است به تربیت او در بعد فردی و اجتماعی پرداخته شود و وجود انبیا نیز برای تربیت بشر نشان از این امر مهم است.

نکات بیان شده در تعریف علامه از انسان با توجه به فطرت، که یک ویژگی مشترک میان تمام انسان‌هاست، بیان شد. و از دلایل متقن و همگانی بودن احکام و مکتب اسلام، همین ویژگی مشترک فطری موجود در تمام انسان‌هاست که اسلام را مکتبی فراگیر و قابل استفاده در همه زمان‌ها و مکان‌ها قرار داده است. چراکه اگر ما نظریه فطرت را در اسلام درک نکنیم، انسان‌شناسی اسلام را درک نکرده‌ایم. اگر انسان‌شناسی اسلام را درک نکنیم، دیگر اضلاع اسلام برای ما آشکار نخواهند شد. چون در اسلام معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی بر محور انسان‌شناسی می‌چرخند (ذوعلم، ۱۳۹۰، ص ۱۶). بنابراین ضرورت تربیت اجتماعی بیان شده بر پایه دیدگاه اسلام، بر تعریف خاص انسان و توجه به فطرت اوست، که به تکامل بعد فردی در راستای بعد اجتماعی می‌پردازد.

مورد دیگر در تحقیقات را می‌توان براساس جایگاه انسان از منظر قرآن اشاره کرد که علامه به زیبایی به شرح آن می‌پردازد: خدای سبحان، درباره هندسه جایگاه انسان می‌فرماید: فرازگاه آدمی اوج احسن تقویم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴) و فرودگاه وی حضيض طبیعت طین است: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۶) (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹). در واقع خداوند، آن آفریدگار بزرگ براساس شناخت انسان، مقام و جایگاه او را تعریف کرده است. علامه طبق برداشت آیات قرآن بیان می‌کند که انسان تنها موجودی است که خدای ازلی عنوان جامع و کامل خلیفه الله را به او عطا کرد: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) و عناوین دیگر مربوط به انسان، همگی از آن عنوان جامع و شامل، صادر می‌شود و همه اسامی زمینی‌اند، جز عنوان خلیفه الله که لقبی است آسمانی.

بالاترین مقامی که انسان سالک در پی دستیابی به آن است، خلیفه الله شدن است. اگر انسان به مرحله والای خلافت بار یافت، به ولایت، رسالت، نبوت و... راه می‌یابد و اگر به مرحله وسطی خلافت رسید، مقام و مرتبه‌ای متناسب با آن مرتبه خواهد یافت؛ گرچه ممکن است به رسالت یا نبوت نرسد. ایشان راه دستیابی به آن را هم این‌گونه بیان می‌کنند: حداقل خلافت الهی آن است که آدمی امیر نفس خویش باشد، نه اسیر آن و اگر نتواند در دیگران نفوذ کند و خلیفه‌ای پپروراند، دست‌کم در نفس خویش نفوذ داشته و بر او مسلط باشد. اوج خلافت انسان، تعلیم همه اسما و صفات الهی است که از جمله آن صفت خلیفه‌پروری است. برترین جانشین خدا کسی است که به خلیفه‌پروری همت بگمارد که چنین حقیقتی را در آئینه وجود مقدس پیامبر اسلام می‌نگریم که محور خلافت الهی بر ملک و ملکوت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۱۳۵-۱۵۰).

علامه در کتاب زن در آئینه جلال و جمال بیان می‌کنند: «محور تعلیم و تعلم جان آدمی است، نه بدن و نه مجموعه جان و بدن و روح، نه مذکر و نه مؤنث؛ بنابراین جان است که به اسماء الهی عالم است و خلافت انسان از راه تعلیم اسما به دست می‌آید و باید برای رسیدن به مقام خلافت الهی نخست اسماء حسناى الهی را بیاموزد و معانی آنها را بفهمد و سپس حقایق آنها را در جان خود پیاده کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ د، ص ۱۱۵). بنابراین جان است که به اسماء الهی عالم است و خلافت انسان از راه تعلیم اسما به دست می‌آید و باید برای رسیدن به مقام خلافت الهی نخست اسما حسناى الهی را بیاموزد و معانی آنها را بفهمد و سپس حقایق آنها را در جان خود پیاده کند. بنابراین رسیدن به مقام خلافت الهی تنها مربوط به بعد فردی نیست و با توجه به اینکه انسان طبعاً اجتماعی است، بعد اجتماعی انسان را نیز دربرمی‌گیرد و تربیت همه جنبه‌های افراد برای دستیابی به هر مرتبه‌ای از این مقام لازم و ضروری می‌باشد.

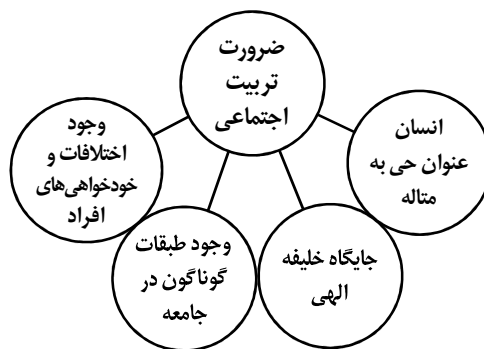
از دیگر موارد به دست آمده، وجود اختلافات و خودخواهی‌ها میان افراد می‌باشد که نیاز به امر تربیت در امور اجتماعی را ضروری می‌کند و پرداختن به این امور یکی از ضروریات وجود وحی و نبوت را نیز بیان می‌کند. علامه در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره از نکاتی که مربوط به بعد اجتماعی است و از آیه استنباط می‌شود این چنین می‌نویسد: وحی و نبوت جوامع بشری را از اختلافات و خودخواهی‌ها نجات می‌دهد؛ چرا که بی آن بشر نمی‌تواند دست از اختلاف بردارد و در سایه اتحاد زندگی متمدنانه داشته باشد. تنها راه اصلاح اختلاف و درمان قدرت‌طلبی و درنده‌خویی اهل دنیا اعتقاد به قیامت و ترس از روسیاهی آن روز است. این اعتقاد انسان را وامی‌دارد اگر دوست او بر اثر رشد شخصی به مقام و مسئولیتی رسید، وی کارشکنی نکند و خوشحال شود و به کار او راضی باشد تا افزون بر پیشگیری از اختلاف، موجب سرعت کارها شود و طبق حدیث شریف «إنما یجمع الناس الرضا و السخط»، با پا گذاشتن روی هوای نفس در همه ثواب‌های او شریک باشد؛ چون این جهاد با نفس کار آسانی نیست (همو، ۱۳۸۹، ب، ص ۴۴۹).

از ضروریات دیگر تربیت در بعد اجتماعی که ذکر آن لازم است، توجه به وجود طبقات در جامعه می‌باشد. علامه در بیان این نکته می‌فرماید: بی‌تردید، از لوازم حیات جمعی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی در آن است؛ چرا که طبقه واحد در جامعه، اساس آن را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. طبقات مختلف در جامعه امری بدیهی است؛ زیرا از یک‌سو استعدادها همگان همسطح و مساوی نیست و از سوی دیگر، تربیت افراد به میزان تلاش آنان است؛ افرادی که با همت عالی در مسیر معرفت خویش اهتمام می‌ورزند، با آنان که با داشتن شرایط لازم همت خود را به کار نمی‌بندند، قطعاً در یک طبقه جای نمی‌گیرند. افراد در یک جامعه به سبب داشتن عقیده، استعداد، علم و معرفت، اراده و همت و سلیقه مختلف در جایگاه و پایگاه واحد اجتماعی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا اختلاف افراد از این جهات، امری طبیعی است. بنابراین، هر کسی لزوماً در مقام و مرتبه‌ای خاص جای می‌گیرد (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵).

از طرفی گروهی وجود طبقات اجتماعی را ناشی از عوامل فرهنگی دانسته و معتقدند که عامل اصلی قطب‌بندی‌های اجتماعی، وجود فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف در جامعه است؛ به این معنا که تعلیم و تربیت قادر است استعدادها بالقوه انسان را در جهات مختلف به فعلیت رساند. فعالان فرهنگی در جامعه می‌توانند از انسان، حیوانی درنده بسازند یا موجودی کمال یافته. درحقیقت این تأثیر فرهنگی است که قشربندی‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و طبقات متعدد را در جوامع بشری ظاهر می‌کند (همان، ص ۱۲۳). اسلام و جوب تعلیم و تربیت را برای زوال فقر فرهنگی و علمی لازم می‌داند و معتقد است فقر در هر بعدی از ابعادش می‌تواند در سقوط و انحطاط جامعه اثرگذار باشد (همان، ص ۳۹۸).

علامه می‌فرمایند معیار ارزش انسان در اسلام به علم و معرفت و ادب و تربیت است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۱۷) و بنابراین انسان به معلم و هدایت‌کننده‌ای نیاز دارد تا او را از جهل خارج کند؛ معلمی که او را در همه امور فردی و اجتماعی به چگونگی رفتار و اعمالش آگاه کند. چنین احاطه‌ای مختص موجودی است که از سنخ عالم محدود امکان نمی‌باشد و او جز ذات اقدس الهی نیست (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹).

بنابراین، طبق این نظریه باید دقت کرد که بشر طبق ظرفیت، استعداد و سرانجام جایگاه اجتماعی دارای طبقات گوناگون خواهد شد؛ اما نباید فراموش کرد میزان برتری افراد به داشتن تقواست. لازم است هر کس با شناخت استعداد خود برای جامعه اسلامی، با روحیه برابری و جهادگونه تلاش کند. ضرورت تربیت اجتماعی نیز در شکل زیر نشان داده می‌شود:



شکل ۲. ضرورت تربیت اجتماعی برگرفته از اندیشه علامه جوادی آملی

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی مبانی و ضرورت تربیت اجتماعی با توجه به اندیشه علامه جوادی آملی است. روش تحقیق نیز از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. همان‌گونه که اشاره شد سه دیدگاه فردگرایی، جامعه‌گرایی و تلفیقی با توجه به رویکرد مکاتب وجود دارند که هر کدام از این دیدگاه‌ها، نقایصی دارند که با توجه به تک‌بعدی بودن نگرش آنها و جامع نبودن دید آنها نسبت به بشر، به وجود آمده‌اند؛ اما در مقابل، دین اسلام با در نظر گرفتن همه جوانب مادی و روحی و حقیقت وجودی انسان برای او برنامه دارد و در این میان از هیچ یک از نیازهای او دریغ نکرده است که این امر در تربیت انسان‌های رشدیافته به خوبی محسوس است.

بنابراین، با توجه به آیات الهی، به نوعی از انسان‌شناسی پرداخته شد که وجودی از جنس حسی دارد و برای رسیدن به زندگی جاودان دارای حبّ ذات و غایتمند بوده و برای پیمودن راه خلیفه الهی تا قرب الی الله دارای راهنما و هدایت‌پذیری می‌باشد و حتی با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و رسیدن به هدف بدون اجتماع امکان‌پذیر نیست و از طرفی، در جوامع، افراد گوناگون با درجات متفاوتی از حق‌پذیری وجود دارند، مسئله‌گزینش و هجرت نیز بیان شد.

طبق بررسی‌ها در زمینه ضرورت تربیت اجتماعی همان‌گونه که بیان شد وجود طبقات گوناگون، خودخواهی‌ها و نوع‌نگرش مکاتب، نوع زندگی افراد جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد، اهداف و مبناهای متفاوتی را رقم می‌زند، نیز به موجب آن، تعریف متفاوت از انسان، هدف زندگی، نوع زندگی، تلاش‌هایی که فرد در راستای این اهداف انجام می‌دهد و نیز حکومت‌های تشکیل شده، همگی به نوع‌نگرش و مکتب جوامع برمی‌گردد، که این عوامل در تعیین سرنوشت افراد جوامع تأثیرگذار هستند. از این‌رو آگاهی‌بخش از مکتب حقیقی با توجه به آیه ۷۲ سوره انفال، مسئله هجرت را موجب می‌شود. و هجرت نکردن افراد، مادامی که تأثیرات جوامع ذکر شده باعث جلوگیری و کجروی راه سعادت وی می‌باشد، مورد پذیرش حق تعالی نخواهد بود و بهانه‌ای در این زمینه پذیرفتنی نیست.

همچنین با توجه به هدف نهایی که سعادت و لقاء الله است (در نظام غایی، اصالت فرد مشروط بر انجام فعالیت اجتماعی و از خودگذشتگی در راستای اهداف جمعی، که منجر به سعادت فردی می‌شود) افرادی که در جوامع اسلامی زندگی می‌کنند و از حکومتی بر مبنای اسلام بهره‌می‌برند باید تلاش کنند در راستای هدف غایی، خود و دیگران را یاری رسانند.

اما در جوامع الحادی نیز افرادی که به دین حق رسیده‌اند، اگر توان و قدرت تغییر شرایط محیط خود را ندارند و ماندن در آن جوامع به اختلال در مسیر آنها منجر می‌شود، طبق بیان قرآن کریم، موظف به هجرت و گزینش جامعه مناسب برای پیمودن مسیر هستند. افرادی نیز که به مراتب والای تثبیت نفس و روحیه جهاد و از خودگذشتگی رسیده‌اند، برای آگاهی‌بخشی به جوامع و تبلیغ دین خدا می‌توانند وارد جوامع ناآگاه شده و در کنار خودمراقبتی به آگاهی‌بخشی و دعوت جوامع به دین حق بپردازند.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.
۱. آقایی، جواد (۱۳۹۴)، بررسی مبانی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۲. اسلامی، ادريس و همکاران (۱۳۹۷)، «اهداف تربیت اجتماعی از منظر سه رویکرد کلان‌نگر، خردنگر و تلفیقی»، پژوهش‌نامه علمی اندیشه‌های نوین تربیتی، (۴)، ص ۱۲۵-۱۶۵.
 ۳. بهشتی، سعید (۱۳۸۶)، آیین خردپروری، چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، جامعه در قرآن، چ ۴، قم: اسراء.
 ۵. _____ (۱۳۸۹ر)، فلسفه حقوق بشر، چ ۶، قم: اسراء.
 ۶. _____ (۱۳۸۸د)، زن در آینه جلال و جمال، چ ۱۹، قم: اسراء.
 ۷. _____ (۱۳۸۴د)، وحی و نبوت در قرآن، چ ۲، قم: اسراء.
 ۸. _____ (۱۳۹۰)، ادب فنای مقربان، چ ۷، قم: اسراء.
 ۹. _____ (۱۳۸۹الف)، تفسیر انسان به انسان، چ ۵، قم: اسراء.
 ۱۰. _____ (۱۳۸۹ب)، تفسیر تسنیم، ج ۱۰، چ ۳، قم: اسراء.
 ۱۱. _____ (۱۳۸۹ج)، انسان از آغاز تا انجام، چ ۱، قم: اسراء.
 ۱۲. _____ (۱۳۸۹د)، تفسیر تسنیم، ج ۲۰، چ ۱، قم: اسراء.
 ۱۳. _____ (۱۳۸۸الف)، حق و تکلیف در اسلام، چ ۳، قم: اسراء.
 ۱۴. _____ (۱۳۸۸ب)، نسیم اندیشه، دفتر اول، چ ۳، قم: اسراء.
 ۱۵. _____ (۱۳۸۸ج)، جرعه‌ای از صحبای حج، چ ۱، قم: اسراء.
 ۱۶. _____ (۱۳۸۷)، نسبت دین و دنیا، چ ۵، قم: اسراء.
 ۱۷. _____ (۱۳۸۴الف)، فطرت در قرآن، چ ۳، قم: اسراء.
 ۱۸. _____ (۱۳۸۴ب)، حیات حقیقی انسان در قرآن، چ ۲، قم: اسراء.
 ۱۹. _____ (۱۳۸۴ج)، بنیان مرصوص امام خمینی، چ ۸، قم: اسراء.
 ۲۰. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، تهران: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
 ۲۱. دلاور، علی (۱۳۹۲)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، چ ۱۲، تهران: انتشارات رشد.

۲۲. ذوعلم، علی (۱۳۹۰)، «کودک، مربی، فطرت و تربیت»، رشد آموزش پیش‌دبستانی، (۳)، ص ۱۶-۱۷.
۲۳. سبحانی‌نژاد، مهدی و منیره رضایی‌فریمانی (۱۳۹۱)، «ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، (۱۳)، ص ۹-۳۳.
۲۴. عابدی، منیره (۱۳۹۰)، «تبیین تربیت اجتماعی از منظر علامه طباطبایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۲۵. علینور، محمدهاشم (۱۳۹۸)، روش‌های تربیت اجتماعی در قرآن کریم مطالعه عوامل و اهداف و محتواها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی و علوم و معارف.
۲۶. عرب، پریش (۱۳۹۵)، تبیین تربیت اجتماعی در سیره پیامبر اکرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
۲۷. عمرانی، مسعود؛ حسین افسردیر و مرجان عمرانی (۱۳۹۵)، «راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث»، معارف قرآنی، (۲۳)، ص ۷-۳۴.
۲۸. قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵)، «روش تحلیل محتوا از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، (۲۳)، ص ۵۷-۸۲.
۲۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، اخلاق در قرآن، چ ۸، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، فلسفه حقوق بشر، چاپ ششم، قم: اسراء.
۳۱. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ نوزدهم، قم: اسراء.
۳۲. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، وحی و نبوت در قرآن، چاپ دوم، قم: اسراء.
۳۳. عابدی، منیره (۱۳۹۰)، تبیین تربیت اجتماعی از منظر علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.